

متن پرسش

باسلام خدمت استاد عزیز و آرزوی سلامتی ۱. میخواستم درباره جایگاه سیر شما ونحوه ی نگاه و رجوع ما توضیح بیشتری بدهید؟ ۲. میخواستم مخصوصا درباره انسان شناسی هندسه ذهنی تان راترسیم بکنید؟ ببخشید اگرسوالات جواب آن خیلی طولانی میشود ولی یه دفعه توی سیرتون وسوسه ای میادکه ایناراه رو اینقدر طولانی باشرح و...که اراده ام کمی سست میشود طولانی بودن راه را میبینم ممنون اگر به دو سوال جواب کامل وتوصیه ای به مطلب اخیر بکنید. باتشکرافراوان...

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده جایگاه مباحث خود را در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» رضوان الله تعالی علیه» عرض کرده‌ام که مختصر آن به این شرح است: اگر کسی رسید به این که در مقابل خدا بنده است، افق جان او متوجه حقیقت می‌شود. دیگر میل او در راستای تحمیل ذهنیاتش به عالم نیست، بندِ حق است یعنی رجوع او به چیزی بالاتر از خودش است، این دیگر از غرب عبور کرده است. با توجه به این امر است که تأکید می‌شود باید «من» خود را بنده دید و بقیه را نیز متوجه این حقیقت کرد و سیر الی الحق جز این نیست، هرچند این سیر، ساز و کارهای مفصلی دارد که ما در حدّ توان محدود خود به آن می‌پردازیم ولی ارزش کار به باز شدن افقی است که بتوان آن افق را در منظر خود نگه داشت. بنده سعی می‌کنم در رابطه با سیر الی الله جایگاه مباحث را عرض کنم تا ان شاء الله دوستان متوجه باشند با چه رویکردی باید مباحث و کتاب‌ها را دنبال کرد. اگر معلوم شد مقصد و مقصود ما «سیر الی الله» است تا جان ما در معرض پرتو انوار الهی قرار گیرد، جایگاه تمام مباحث در راستای چنین هدفی مشخص می‌شود و اگر غیر از این است، خواننده یا شنونده را گرفتار پوچی کرده‌ایم زیرا ما از آن گروه‌هایی نیستیم که بگوئیم هر کتاب به یک بار خواندنش می‌ارزد. این یک حیل‌ه‌ی سوپزکتیویته است تا سرگردانی انسان‌ها پنهان شود. وقتی راه ما سیر الی الله شد برنامه‌ها و راه‌کارهایی که متوجه این سیر است نیز مطلوب ما خواهد بود. حتی اگر آن برنامه‌ها برای به‌دست‌آوردن انرژی هسته‌ای باشد تا استکبار نتواند ما را محتاج خودش بکند و از عزت اسلامی ما بکاهد. به هر حال باید جای هر برنامه‌ای در راستای مقصد اصلی مشخص باشد. وقتی جای مباحث مشخص شود هرکس می‌تواند نسبت به هدف اصلی جلو برود و مباحث مطرح شده ان شاء الله برکات خود را به همراه می‌آورد و گرنه آن مباحث و آن فعالیت‌ها هر چند با رنگ مذهبی باشد مزاحم حیات ما می‌شوند. در رجوع «الی الله» - در بستر بندگی خداوند- مقصد ما رجوع به حق خواهد بود و در

راستای رجوع به حق باید به اسماء الهی نظر کرد و رجوع به اسماء در ذیل رجوع به حق قرار می‌گیرد. از آن طرف مظهر کامل اسماء الهی، اهل‌البیت «علیهم‌السلام» اند که به‌طور مشخص در این زمان حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» می‌باشند و باید دائماً وجود و ظهور آن حضرت مدّ نظر باشد. ملاحظه کنید در این مکتب هم هدف مشخص است هم راه. هدف رجوع به «وجود» است به عنوان «حق» و راه رجوع به حق است با نظر به اهل‌البیت «علیهم‌السلام» که صورت کاربردی رجوع به حق هستند. هدف را باید در ابتدا به عنوان یک حقیقت واقعی - و نه ذهنی- شناخت و در راستای رجوع الی الله باید نظر به حقیقت «وجود» داشت تا گرفتار خدای انتزاعی و مفهومی و ذهنی و اعتباری نگردیم. وقتی متوجه شدیم نظر به «وجود» یک کار اساسی است تا از یک طرف «سیر الی الله» برای ما درست انجام گیرد و از طرف دیگر از روح سوبرکتیویته آزاد شویم، عرض می‌کنم مباحث معرفت نفس با توجه به این که نظر به جنبه‌ی «وجودی» نفس ناطقه دارد، این کار را ممکن می‌کند. «برکات رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در راستای رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»، موضوع ضرورت شناخت انقلاب اسلامی از یک طرف و نفی غرب از طرف دیگر به میان می‌آید. در ابتدای کتاب «آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین» بحث «پوچی چرا؟» مطرح می‌شود و با توجه به آن مباحث موضوع معرفت نفس دنبال می‌گردد. در راستای رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»، موضوع اثبات انقلاب اسلامی و نفی غرب در میان می‌آید، چون غرب حجاب رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است، زیرا سوبرکتیویته به هیچ حقیقتی رجوع ندارد تا بتواند به «السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» نظر کند و مباحث نقد غرب با این رویکرد مطرح شده تا حجاب نور مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» شناخته شود وگرنه نقد غرب به خودی خود هیچ دردی را دوا نمی‌کند و صرفاً یک ژست پُست‌مدرن است. ما نقد غربی که در ذیل شخصیت حضرت امام، موجب رجوع به مکتب اشراقی حضرت امام می‌شود و نهایتاً ما را به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» رهنمون می‌کند، می‌پذیریم، ما غربی را نفی می‌کنیم که حجاب رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است و انسان‌ها را گرفتار سوبرکتیویته کرده است. عرض شد مباحث مربوط به انقلاب اسلامی چشم ما را متوجه عالمی می‌کند که در آن امکان عبور از غرب برای جامعه‌مان فراهم گردد و از آن طرف مقدمه‌ی ظهور حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» شود، مباحث مربوط به انقلاب اسلامی و امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را با توجه به این امر دنبال می‌کنیم و شما نیز مواظب باشید مباحث را بیرون از این جایگاه مطالعه نفرمائید. مباحثی مثل «برهان صدیقین» و «حرکت جوهری» و «آن‌گاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» و «اسماء حسنا؛ دریچه‌های نظر به حق» کمک می‌کنند تا تصور صحیحی از حضور حضرت حق در هستی داشته باشیم، چیزی که حضرت امام بر آن تأکید فراوانی داشتند که باید حجاب‌هایی که تصور ما را از رجوع به حضرت حق مختل می‌کند بشناسیم و از آن نجات یابیم. همان‌طور که می‌دانید: «وجود»، حقیقتی است که در هر صحنه‌ای یک وجهش نمایان می‌شود. وقتی بنا است در رابطه با غرب صحبت شود از

آن زاویه‌ای به غرب نظر می‌شود که حجاب غرب کنار رود و «وجود» رخ بنمایاند و ظلمانی بودن غرب نسبت به درخشش نور «وجود» معلوم شود. نور جمال وجود در مظاهر مختلف، متفاوت است و در هر موطنی جمالی از آن ظاهر می‌شود به جهت تشکیکی بودن، از وجهی رخ می‌نمایاند و از وجهی در حجاب می‌رود و باز دوباره به صورتی دیگر رخ می‌نمایاند. این است که ما باید همواره بتوانیم در ابتدای هر موضوعی نظر به «وجود» داشته باشیم و با توجه به آن چهره و آن جلوه‌ای که در آن موضوع دارد، موضوع را بررسی نمائیم. بحث‌هایی مثل «برهان صدیقین» در جهت اثبات وجود و بحث‌هایی مثل «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» در جهت نفی مفهوم «وجود» و رجوع به اسماء الهی با جنبه‌ی قلبی تدوین شده است. با نظر به «وجود» ساحتی از استعداد ما به صحنه می‌آید که می‌توانیم «وجود» را در مظاهر اسماء الهی بنگریم و یا اسماء الهی را از جنبه‌ی وجودی به تماشا بنشینیم. چون حقیقتاً وقتی ما بخواهیم در عالم با «وجود» روبه‌رو شویم با ظرف ظهور اسماء الهی که انوار کمالی وجود مطلق هستند روبه‌رو می‌شویم که اعیان مخلوقات اند و از آن جایی که عالی‌ترین اعیان که مظهر کامل اسماء الهی هستند، اهل البیت «علیهم‌السلام» اند، ما در رجوع به وجود مطلق با اهل البیت «علیهم‌السلام» روبه‌رو می‌شویم. ولی ابتدا جهت چنین رجوعی باید درکی از وجود داشته باشیم که از طریق معرفت حضوری به نفس، چنین درکی حاصل می‌شود و از این جا آغاز می‌کنیم، سپس با نظر به «وجود»، نظر بر اسماء الهی را که معنای کمالی وجود مطلق اند در خود احساس می‌کنیم، مثل آن که علم و حیات را به علم حضوری در خود احساس می‌کنیم، پس با نظر به جنبه‌ی کمالی وجود، به اسماء الهی مثل علم و حیات نظر می‌کنیم. مباحث سلوکی و اخلاقی در این مرحله کمک می‌کنند تا ما در رجوع به حق - به اعتبار اسماء حسنا - محجوب به حجاب منیت و انانیت نباشیم، یعنی ما با نظر به این که می‌خواهیم در محضر حق قرار بگیریم از رذائل فاصله می‌گیریم و به فضائل اخلاقی متخلق می‌شویم. اخلاق در حکمت متعالیه صفتی نیست که عارض بر نفس ما بشود، بلکه با فاصله گرفتن از پرخوری و پرحرفی و آرزوهای بلند دنیایی، نفس خود را به وحدت الهی نزدیک می‌کنید و موجب شدت آن می‌شوید تا در مرتبه‌ی بالاتری از وجود قرار گیرد. به تعبیر ملاصدرا، نفس با اُنس با معارف حقّه و اخلاق فاضله شدید می‌شود، مثل سنگی که طلا می‌گردد نه مثل سنگی که طلا بگیرند. زیرا تا انسان معرفتی صحیح و سجایایی شایسته پیدا نکند رجوعی به حضرت حق نخواهد داشت. همچنان که در مورد رجوع به اهل البیت «علیهم‌السلام» عموماً و حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» خصوصاً باید شایستگی عقیدتی و اخلاقی لازم برای انسان حاصل شود. شایستگی لازم در امر عقیده و اخلاق، موجب می‌شود تا جهت روح از کثرت و ماهیت و اعتباریات به سوی وحدت سیر کند و انسان با رویکرد به وجود، به جنبه‌ی کمالی آن که همان اسماء الهی است نظر کند و اسماء را در آینه‌ی اعیان بنگرد، و به هر چه می‌نگرد نور حق را در آینه‌ی اعیان ببیند، مباحث حب اهل البیت «علیهم‌السلام» بر این موضوع تأکید دارد و مباحث حقیقت نوری اهل البیت «علیهم‌السلام» تکمیل همین موضوع است. جمع بین حب اهل البیت «علیهم‌السلام» و حقیقت نوری را باید بتوانیم با

مباحث مهدویت در حضرت مهدی «علیه السلام» بنگریم، مباحث «مبانی معرفتی مهدویت» و «جایگاه واسطه‌ی فیض در هستی» و «بصیرت و انتظار فرج» و «عوامل ورود به عالم بقیت الهی» و «آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی» در راستای نظر به مظاهر اسماء الهی در عالی‌ترین اعیان طرح شده است. «جایگاه شناخت غرب» در راستای نظر به ظهور مهدی «عجل الله تعالی فرجه» و عبور از ظلمات غرب، شناخت غرب موضوع بسیار حساسی است زیرا شناخت ذات غرب در حالی که ما فعلاً در عالم غربی قرار داریم، مثل احساس هوا است که نه به راحتی احساس می‌شود و نه می‌توان منکر آن بود، چون تمام اطراف ما را فرا گرفته، با توجه به این امر اولاً: سعی شده از طریق کتاب‌هایی مثل «فرهنگ مدرنیته و توهم» و «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» و «علل تزلزل تمدن غرب»، فرهنگ غربی فهمیده شود - که البته بنده انتظار ندارم به‌زودی این مباحث تأیید و تصدیق گردد - ثانیاً: با تبیین روح غربی و جهت‌گیری آن معلوم شود غرب چه چیزی را از ما گرفته و چه چیزی به ما داده است. این موضوعی نیست که به راحتی بتوان تبیین کرد. به‌خصوص اگر سیره و سخنان امام «رضوان الله علیه» را در منظر خود نداشته باشیم فکر نمی‌کنم بتوانیم بفهمیم غرب چه چیزی را از ما گرفته است. بسیجیان شهید خوب فهمیدند حضرت امام چه اهداف و افقی را بناست به تاریخ ما برگردانند که حاضر شدند خود را فدای آن اهداف بکنند، چون با تمام جان خود احساس کردند عالم غیر غربی، در ذیل اسلام، چه عالمی است. اگر مردم بفهمند غرب چه چیزی را از ما گرفته است مطمئن باشید به راحتی متوجه عظمت عالم اسلامی می‌شوند و برای تحقق آن حاضرند همه‌ی زندگی خود را فدا کنند. کتاب‌هایی مثل «تمدن‌زایی شیعه» و «کربلا؛ مبارزه با پوچی‌ها» و «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» و «عالم انسان دینی» متکفل تذکر به عالمی هستند که اسلام در صدد تحقق آن است. ممکن است دوستان در ابتدای امر گمان کنند کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» کتابی است اخلاقی و توصیه‌هایی است برای زنان و مردانی که بنا است یک زندگی دینی داشته باشند، درست است که کتاب جواب‌گوی این نیاز هم هست، ولی هدف اصلی کتاب آن است که معلوم کند خانواده‌ی ما در فضای اسلامی، چه عالمی دارد و به کدام بُعد از ابعاد انسانی در عالم هستی نظر می‌کند. تماماً تلاش ما در این کتاب آن بوده که بتوانیم روشن کنیم خانواده یک عالمی است که این عالم گم شده است و با نشان‌دادن جایگاه زن در فضای دینی، به آن گم‌شده اشاره می‌کنیم. برگشت به آن عالم مقدمات خود را می‌خواهد و چیزی نیست که سریعاً محقق شود. ما در کتاب «عالم انسان دینی» سعی کردیم از نظر تئوری عرض کنیم مبانی فلسفی و عرفانی عالم دینی چیست ولی در کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» و کتاب «کربلا مبارزه با پوچی‌ها» سعی بر این بوده که به‌طور عملی نشان داده شود چگونه باید از نیهیلیسم عبور کرد و با حقیقتی که ماوراء گذشته و آینده است، مأنوس شد. در مباحث مربوط به انقلاب اسلامی، نه تنها متوجه حیات فعالی خواهیم شد که انقلاب اسلامی بستر آن را فراهم کرده است، بلکه می‌توانیم جایگاه تاریخی خود را نسبت به پشت کردن به غرب احساس کنیم و بدانیم اگر ما خود را از انقلاب اسلامی بیرون بکشیم گرفتار پوچ‌ترین نحوه‌ی حیات خواهیم شد. انقلاب اسلامی

یک تحفه‌ی فوق‌العاده ارزشمندی است که زندگی ما با قرارگرفتن در سایه‌ی آن به بهترین نحو هدف‌دار می‌شود. از طریق نظر به انقلاب اسلامی از یک طرف به تاریخ انبیای گذشته متصل می‌شویم و از طرف دیگر انقلاب حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» را در منظر خود قرار می‌دهیم. گذشته از این که جایگاه تاریخی خود را به عنوان جایگاه عبور از غرب نیز در خود احساس می‌نمائیم. سعی بنده در کتاب‌های مربوط به انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» آن بوده که جدا از مباحث فلسفی در نقد غرب، بتوانم از طریق این کتاب‌ها احساس متعالی عبور از غرب را به مخاطب متذکر شوم تا متوجه شود در مسیر انقلاب اسلامی از یک طرف از غرب عبور می‌کند و از طرف دیگر به

مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» وصل می‌شود. به همین جهت بنده عقیده‌ام این است که عزیزان می‌توانند از طریق کتاب‌های انقلاب اسلامی، یک بحث غرب‌شناسی لطیفی را به مخاطب متذکر شوند به طوری که مخاطب به خوبی احساس کند غرب؛ ظلمات زندگی تعالی بخش است. از آن جایی که تمام تلاش ما آن است که عالم مخاطبان به سوی حق تغییر کند و معارف دینی در فضای ابرکتیویته‌ی حاکم بر اندیشه‌ها طرح نشود، مجبور شده‌ایم در کتاب‌های متعدد و مثال‌های فراوان، عالم مدّ نظر خود را در افق زندگی مخاطبان قرار دهیم و مخاطبان نیز باید با چنین رویکردی مطالب را دنبال نمایند تا این‌شاء‌الله حقیقت رخ بنمایاند. ما چاره‌ای نداریم که مثال‌های فراوانی را در کتاب‌ها مدّ نظر مخاطب خود قرار دهیم تا خواننده‌ی کتاب‌ها، خود را در عالم مدّ نظر کتاب احساس کند و این‌شاء‌الله موضوع مورد نظر به عنوان جلوه‌ای از حقیقت رخ بنمایاند. می‌توان کل مباحثی که در راستای سلوک ذیل شخصیت امام «رضوان‌الله‌علیه» عنوان شده و کمک می‌کند تا شروعی باشد تا هرچه بیشتر اندیشه‌ی حضرت امام بروز کند را در پنج عنوان طرح کرد، که البته این ترتیب، ترتیب خواندن کتاب‌ها نیست بلکه نظر به اولویت مقاصدی است که ما باید دنبال کنیم. پنج عنوان مورد نظر عبارتند از: ۱- رجوع به حضرت «الله» به عنوان حقیقتی که هم مبدأ همه‌ی عالم است و هم مقصد همه، به همان معنایی که شما در آیه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» متذکر آن هستید، این مقصد را باید بتوانیم به صورت کاربردی در زندگی خود پیاده کنیم و حضرت امام «رضوان‌الله‌علیه» مسیر کاربردی رجوع به حضرت «الله» را در مقابل ملت ما قرار دادند، ما قبل از انقلاب که بی‌امام بودیم، نمی‌دانستیم راه‌کار رجوع به حضرت الله چگونه است. عملاً حضرت امام شیخ و راهنمای آگاه به مسیر سعادت ملت ما شدند به طوری که حق و حقیقت را از عالم غیب گرفتند و به صورت کاربردی به این ملت دادند و تأکید ایشان بر روی اصالت وجود و حکمت متعالیه و عرفان محی‌الدین در همین راستا است. ۲- دومین نکته‌ای که باید در راستای مقصد مورد نظر به آن توجه کنیم نظر به ائمه‌ی معصومین «علیهم‌السلام» است به طور خاص و نظر به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است به طور اخص، زیرا که آن ذوات مقدسه وسیله‌ی رجوع به حقایق از طریق اسماء الهی و اسماء الهی در آن‌ها متعین است و بر این مبنا به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» به عنوان واسطه‌ی فیض الهی و حقیقی‌ترین واقعیات در عالم امکان نظر می‌شود و همان‌طور که عرض شد در همین رابطه حضرت باقر «علیه‌السلام» می‌فرمایند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا

يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَتَّبِعُوا مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتُمْ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ» هرکس مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا خدا را ببیند و خداوند نیز او را مشاهده کند باید آل محمد را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد و پیرو امامی از این خانواده گردد. اگر چنین بود خدا را می‌بیند و خدا نیز او را می‌بیند. برای هرچه بیشتر کاربردی شدن رجوع به حق باید پس از نظر به وجود، به مظهر کمالی وجود یعنی اسماء الهی نظر کرد و اسماء الهی را در مظاهر کمالی که همان سیره‌ی اهل البیت «علیهم‌السلام» باشد به تماشا نشست، و در همین رابطه از معرفت نفس شروع می‌کنیم. ۳- با نظر به معرفت نفس، راه شناخت و ادراک «وجود» گشایش می‌یابد تا راه رجوع به حضرت حق معلوم شود و همان‌طور که عرض شد در راستای رجوع به حضرت حق است که با مقام حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» به عنوان واسطه‌ی فیض الهی، روبه‌رو می‌شویم. در یک دستگاه مطمئن می‌توان با معرفت نفس و ادراک «وجود» شروع کرد تا امکان ادراک مقام واسطه‌های فیض که مظهر اسماء الهی است فراهم شود و با نظر به آینه‌ی وجود مظاهر الهی، به حضرت حق نظر شود. برای رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» دو نکته باید مد نظر باشد؛ یکی نظر به انقلاب اسلامی به عنوان واسطه‌ای که ما را به شرایط ظهور حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» می‌رساند و دیگر عزم عبور از غرب که حجاب رجوع به مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» است، زیرا در راستای رجوع به حق باید از جایگاه انقلاب اسلامی با رویکرد رجوع به حضرت مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» غافل نبود و از جایگاه فرهنگ مدرنیته به عنوان حجاب رجوع به حق آگاهی کامل داشت. «زندگی در فرهنگ انتظار» ۴- نظر به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و اندیشه‌ی امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه»، نظر به مرحله‌ی گذار است تا در زمان غیبت، رجوع ما به حاکمیت امام معصوم مورد غفلت قرار نگیرد و در این راستا به جامعه‌ای نظر داریم که جامعه‌ی منتظر است و آن را یک زندگی می‌دانیم که باید در فرهنگ انتظار به آن پردازیم. آن‌هایی که می‌گویند منتظر بمانیم تا امام زمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» تشریف بیاورند و بعد ببینیم چه باید کرد، ابداً امام زمان را نمی‌شناسند. زیرا امام زمان غایب یعنی امامی که در عین غیبت، راه‌کاری برای ادامه‌ی دینداری برای ما گذاشته‌اند تا در زمان غیبت چون منتظران زندگی کنیم، نه همچون نشستگان. سبک و سلوک حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌علیه» یعنی حیات دینی، با رویکرد انسان منتظر. کسی که می‌خواهد بنشیند تا بعداً امام زمان بیایند و کاری نکنند دروغ می‌گوید که منتظر است چون به فکر ساختار جامعه‌ی منتظر نبوده است. شیعه در راستای انتظار امام زمان به جامعه‌ای نظر دارد که جامعه‌ی منتظر است با هویت خاصی که جامعه‌ی منتظر دارد. جامعه‌ی منتظر برای خود شخصیت خاصی دارد که باید به آن پردازیم و این تهمت است به شیعه اگر بگویند منتظر امام زمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» معطل و بیکار است، جامعه‌ی منتظر دارای مکتب خاصی است که به ولایت فقیه نظر دارد. تفاوت این جامعه با جامعه‌ی آرمانی شیعه آن است که در جامعه‌ی آرمانی، امام معصوم حاکم است و ساختار خاص خود را دارد ولی در جامعه‌ی منتظر، حاکمیت با ولی فقیه است که

سعی دارد حکم خدا و رسول و امام «علیهم السلام» را حاکم کند و این بهترین شرایط برای زندگی در زمان غیبت است. یکی از اشتباهات بزرگی که ما داریم این است که فکر می‌کنیم در جامعه‌ی منتظر امکان حیات متعالی نیست و باید دست روی دست بگذاریم تا امامان بیایند، در صورتی که حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ لَا بَلْ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ «صلوات الله علیه وآله» بِالسَّيْفِ»؛ هرکس با انتظار ظهور امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» بمیرد مانند کسی خواهد بود که در خیمه‌ی قائم با او باشد، نه، بلکه مثل کسی است که در خدمت رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» شمشیر زده باشد. این‌ها همه نشان می‌دهد همان‌طور که ظهور امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» ظهور انقلابی بزرگ است، فرهنگ انتظار هم نمی‌تواند از آن حالت حماسی جدا باشد. به همین جهت رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» برترین عبادت، انتظار فرج است. و بدانیم انتظار فرج در حال حاضر به همان معناست که امام خمینی «رضوان الله علیه» در تبیین آن فرمودند: «شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی‌شهادت میسر نیست». پس می‌توان همین حالا در یک حیات متعالی به سر برد. ۵- در راستای نظر به حق در مسیر نظر به مهدی «عجل الله تعالی فرجه»، باید متوجه‌ی غرب بود و نقد مدرنیته به عنوان نقد حجاب ظهور حقیقت، چیزی نیست که بشود از آن غافل شد و از عاملی که به واقع مانع تجلی ظهور حقیقت انقلاب اسلامی می‌شود به راحتی گذشت. این بود آنچه ما به عنوان راه‌کار زندگی ذیل شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» بدان اعتقاد داریم و امید داریم اگر عزیزان نکات پنجگانه‌ی فوق را رعایت کنند به لطف الهی شخصیت خود را در معرض پرتو شخصیت اشرافی حضرت روح الله «رضوان الله علیه» قرار می‌دهند و کار را شروع کرده‌اند. خداوند به حقیقت اولیاء و انبیائش افتخار پیروی از حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» را جهت بهترین رجوع به حضرت حق، به ما عنایت بفرماید. موفق باشید